

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۰۷ / ۰۴ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۰۷ تیر ۱۳۹۵

عنوان : ایمان

«بسمه تعالی»

ایمان

سپاس خدایی را که این نعمت عظیم را به ما عنایت کرد که در مسیر کمال و حقیقت آن کمال باشیم و سپاس بیکران حضرت اله را که بار دگر توفیقی حاصل شد که از دریای مواج علم و عرفان سینه استاد معظم فیلسوف مثاله دکتر سید علی موسوی درر گوهرباری را جمع آوری نموده خدمت عزیزان ارائه دهیم.

" انما المومنون الذین اذا ذکر ا... وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون" (آیه 2 از سوره مبارکه انفال)

همانا مومنان کسانی هستند که هنگامیکه ذکر و نام اله بر آنها خوانده شود قلبهایشان به لرزه آید و زمانیکه آیات خدا بر آنها تلاوت شود ایمان آنها زیاد میگردد و در همه حال بر خدایشان توکل دارند.

آیات متعددی از کلام ... مجید عباراتی دارد همچون "یا ایها الذین آمنوا" و یا "ان الذین آمنوا" که این آیات دلالت می‌کنند بر اهل ایمان، ویژگی‌های اهل ایمان، وظایف اهل ایمان و اثرات ایمان.

و اما سخن پیرامون ایمان است؛ ابتدا تعریف ایمان و اقسام ایمان را از تحقیقات معظم له بیان میکنیم سپس به بررسی برخی نظرات فلاسفه غرب در ریشه ایمان میپردازیم؛ در ادامه تعریف ایمان را از بیان مولانا امیرالمومنین علی(ع) و حضرت رسول(ص)، به این سوال پاسخ می‌دهیم که آیا ایمان جبری است؟ و اینکه اگر ایمان جبرا به افراد داده میشود به کجا برمیخورد؟ علت اختلاف در پایه‌های ایمان افراد چیست؟ اینکه اصلا جای ایمان در ارگانیسم جسم یک انسان کجاست؟ و نقش لرزشهای قلب در اهل ایمان چیست؟ و در پایان این مطلب را از تحقیقات حضرت استاد معظم بیان می‌کنیم که تکمیل ایمان از چه طریق میسر می‌شود؟

ابتدائاً به تعریف ایمان می‌پردازیم:

حضرت استاد در رساله انفال صفحه 38 الی 54 می‌فرمایند: ایمان یعنی اعتماد کردن، پذیرفتن مذهب، ما جاء به النبى یعنی هر چه از سوی نبی آمد، تصدیق کتاب، تصدیق فرشتگان، تصدیق رسولان نامش ایمان است. مثلا می‌گوئیم: ما جاء به النبى هر چه را رسول ا... آورد ما به او ایمان داریم قرآن، توحید، ولایت، عصمت را ایمان داریم.

معنی دیگر ایمان دریافت است یعنی پیدا کردن است و همراه داشتن است.

اگر بخواهیم ظریفتر بیان کنیم حتی ارتباطهای دو انسان از ایمان است یعنی اگر به هم مومن نباشند مرتبط نمی‌گردند، ربط یک استاد و شاگرد از ایمان است، یک کارگر و کارفرما از ایمان است، یک زن و مرد در زندگی که دارند سیر میکنند از ایمان است. دو خواهر و برادر که باهم در ارتباطند در ارتباط محبت اند از ایمان است. مدرسه، دانشگاه، نحوه تدریس استاد همه از ایمان اند یعنی اگر ایمان را از بشریت بازگیرند هیچ ارتباطی در بین بشریت معنی ندارد.

باید بگوئیم که فلسفه ایمان شاهین بالهائیش، یا اشراق نورانیتش یا اساس روحانیتش یا بقای عینیتش یا جلوه‌های جلواتش یا نورانیت منیرش همه عالم را پر کرده است اسم این ایمان است.

از اینجا پیداست آری ایمان ها اقسام دارند؛ اگر ایمان را ده درجه حساب کنیم یعنی بین دو انسان ایمان هست اما به قدر 2 درجه، بین دو دوست ایمان هست به قدر 5 درجه، بین طالب و مطلوب ایمان هست به قدر 7 درجه، بین شوق و معشوق ایمان هست به قدر 8 درجه

اما بین عاشق و معشوق ایمان هست به قدر 10 درجه. یعنی آخرین درجات در اینجا محسوب میگردد در مرتبه ایمان واقعی و ایمان کامل وقتی که عاشق نام معشوق را میشنود جسمش، جانش، چشمش، قلبش، هستی

اش، همه چیزش چه بخواهد یا نخواهد به لرزه می افتد. مومن واقعی با خدا مانند عاشق و معشوق است چنانیکه عاشق نام معشوق را می شنود در جا هستی اش را رها میکند. چرا؟ وقتی کسی تمام نیروهای تفکرش تسلط بر خون دارد بدن سالم می ماند وقتی تسلط بر گردش خون دارد وقتی تسلط بر شریان دارد بدن سالم میماند وقتی تسلط بر چشم دارد چشم به این سوی و آن سوی درست نگاه می کند. اما وقتی یار را می بیند یا نام او را می شنود تمام نیروها را به یارش تسلیم می کند وقتی به او تسلیم شد اینجا دیگر قلب و خون و جان و ماهیت و جوهریت به لرزه می آیند. پس آن مومنی که در کمال ایمان است نام عین او را منقلبش می کند. او هست اما در یار هست او وجود دارد اما در یار او زنده است اما زنده بودنش از یار است (یعنی اگر آنی فاصله بین این حبیب و محبوب بیفتد دیگر اویی وجود ندارد).

باید گفت عاشق یار همیشه زنده است، او را مرگ نیست عاشق آنست که گاهی با لبش گاهی با سرش یعنی لب کار نمیکند با سر دارد ابراز عشق میکند سر کار نمیکند با تکان دادن دستش دارد ابراز عشق میکند دست هم کار نمیکند خونی که از تنش بریزد ابراز عشق میکند اگر خونش را ببوشانند ناله خونش ابراز عشق میکند و اگر ناله اش را خموش کنند نفس قدسی اش ابراز عشق میکند اینکه شما شنیده اید میگویند سر امام حسین(ع) در بازار کوفه فرمود: وسیعلم الذین ظلموا أن اصحاب الکهف و رقیم کانوا من آیاتنا عجا یا در مجلس یزید فرمود: و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون این عشق حسین بود یعنی عشق حسین(ع) حلقوم که ندارد سر دارد یعنی آنقدر عشق حسین(ع) در تلالو است که بدن دیگر کاره ای نیست هر چه هست سر است هرچه هست عین است میگویند: مگر میشود سر بریده هم تلاوت قرآن کند؟ آری تو اگر به عشق باشی میفهمی یعنی چه؟ اگر در عشق نبودی برای تو دشوار و مشکل است.

آیه می فرماید: انما المومنون الذین اذا ذکر ا... و جلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون

اما ببینیم ریشه ایمان از کجاست؟ آیا اینکه انسان ایمان دارد از زمانیکه از مادر متولد شد ایمان دارد؟ یا مثلا بعد از مدرسه رفتن ایمان یافت؟ یا بعد از اینک به نماز و عبادت مشغول شد ایمان یافت؟ آیا اینکه انسان ها طبق آیه فطره .. فطر الناس علیها با فطرت توحیدی آفریده میشوند آیا ایمان هم آنگونه است؟

حضرت استاد در رساله مقامات ص 1352 به این سوال پاسخ می دهند بدین شرح که خیر ایمان آنگونه نیست که از زمان تولد با انسان همراه باشد چون ایمان اجباری نیست دوستی اجباری نیست، دوستی که با زور باشد این دوستی بها ندارد دوستی باید از جان شعله اش بلند شود ایمان هم باید از جان انسان شعله اش بلند شود نه اینکه در قلبش بریزند. چرا که ایمان فضیلت اخلاقی است و در صورت اجبار فضیلتی نیست یعنی اگر کسی را با اجبار به حب و ایمان و به عشق وادارند هیچکدام اینها نقشی نخواهند داشت. پس چرا ایمان مردم اینگونه است که باید ذره ذره روح القدس بدهد از قرآن و پیغمبر و امام معصوم بگیرند؟ تا اینها با عشق جلو بروند نه با جبر چنانیکه میثم تمار آن یار باایمان علی(ع) روزی با مولا علی(ع) از کنار درختی می گذشتند حضرت فرمودند: این درخت را می بینی؟

-بله می بینم.

- همین جا تو را به دارت می زنند.

میثم گفت: آنجا آیا ایمانی که با عشق بدست آوردم آن ایمان را از من خواهند گرفت؟

فرمود: نه

میثم تمار گفت: پس آنچه بکنند ایرادی ندارد من عاشقم عاشقم!

فرمود: ای میثم تمار زبانت را هم خواهند برید.

گفت: با دستم اشاره خواهم کرد. اگر ایمان مرا نگیرند آنچه خواهند بکنند ایرادی ندارد. آری اینها همه از عظمت ایمانی است که با عشق به دست آمده باشد نه با جبر.

حالا اگر بخواهیم از نظر علمی به ریشه ایمان بپردازیم حضرت استاد تحقیقی را پیرامون یکی از شخصیت های غربی به نام سمپل ارائه فرموده اند. سمپل نویسنده معروف نامه آرزوها که او را بعنوان یک اصل در کشورهای دنیا پذیرفته اند و مجمع پزشکان و محققان عالم وی را قبولش کرده اند او گوید: ایمان را جستجو کردم ببینم ایمان از کجا در درون انسان پیدا می شود؟

ایمانی که انسان با جسم و جان حمل میکند مادرش از کجاست؟ آری فطرت توحیدی در درون افراد نهفته است

طفل هرگاه متولد میشود فطرت توحیدی را دارد چون او تحفه حق است و ربطی از حق با او همراه است اما ایمان غیر از توحید است لذاست کسی ایمان به صنم پیدا میکند کسی ایمان به درخت و کسی ایمان به ستارگان .

سمپل گوید: ایمان فقط و فقط از شنوایی بدست می آید یعنی معلم ها ایمان را به دل بشر می اندازند از شنوایی ناشی می شود.

حضرت استاد مطلب او را تحلیل می نمایند که آگاهی بر این امر لازم است یعنی کسی که می خواهد ایمان واقعی را به انسان بدهد یک آدم آگاه در زمینه حکمت و فلسفه و علوم باشد یعنی حکمت را هضم کرده باشد یعنی مسلط بر حکمت و فلسفه باشد و خطایی از او سر نزند تا بیان او ایجاد ایمان واقعی در درون نماید. ایمانوئل کانت هم نظری در ریشه ایمان دارد او گوید: ریشه ایمان از عقل است و تمام کسانی که از اشراق عقل بهره ندارند بی ایمان اند یعنی وی ایمان بدون عقل را نمی پذیرد. و اما ببینیم مقام ولایت مراحل ایمان را چگونه معرفی می نمایند:

مولای والیان حق امیرالمومنین علی(ع) در حکمت 227 نهج البلاغه ایمان را "معرفة بالقلب و اقرار باللسان" و عمل بارکان معرفی می فرمایند یعنی حضرتش معرفت دل و تصفیه دل را ملاک ایمان کامل معرفی می کنند. چنانکه حضرت رسول(ص) روزی با جمعی از صحابه بودند فرمودند: دوستان من نجات نیابد از شما کسی که به عمل خود باشد یعنی هیچکدام شما از صرفا عملی که انجام میدهید را نجات برایتان نیست. یعنی اگر شما معرفت در کارتان نداشته باشید صرفا عمل به ارکان و اقرار به لسان یعنی ایمان مصطلح داشته باشید امید به نجات به واسطه ایمان بی معرفت در روز قیامت نداشته باشید. فرمودند: عمل بی معرفت مکر است و فسون. اکثر مردمی که به ظاهر ایمان دارند ولی عرفان ندارند فریبکار از آب در می آیند و دروغ پرداز.

سوال کردند: یا رسول... (ص) هدف از معرفت در ایمان چیست؟ فرمودند: عرفان یک جهت را نشان می دهد عرفان یعنی روشنایی دل و تمام تاریکی ها را بشوید چون دل اول تاریک است بعد باید چیزی بیاید تصفیه گردد صاف و شفاف گردد. پرسیدند: یا رسول... (ص) چگونه است؟

فرمودند: از ورای حجاب به یقین برسد یعنی او باید حجابهای کبر را حجابهای غرور، دروغ، عیب را اینها را بدرد بعد که درانید آنجا به یقین میرسد آنجا دیگر عارف میشود. گفتند: یا رسول... (ص) یقین از کجا پیدا کنیم؟

فرمود: الحکمة الالهیه تنها راهی که برای شما باز است که بخواهید به آن واقعی برسید در خانه حکمت الهی را بنزید والا هر چه میبینید دیواره میبینید مغز دیوار را نمی بینید مغز دیوار مهم است نه خود دیوار. دیوار را در یک روز چهار تا رنگش می دهند اما اگر این دیوار ثابت نباشد آب آنرا نابودش میکند رنگها به درد نمیخورند مغزها مهم هستند این اسمش تصفیه دل در ایمان است.

انما المومنون الذین اذا ذکر... وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون
ببینیم جایگاه ایمان در کجای اندام انسان است؟

گویند اطوار دل هفت در دارد: 1- صدر است. 2- قلب است. 3- شغف است 4- فواد است 5- حبه القلب است 6- سویداست 7- بهجه القلب است

یعنی در درون شما هفت دریچه باز است هر کدام اینها ظرفند و مظروفی دارند. میخواهیم ببینیم کدام یک از اینها مظروفش ایمان است یعنی جای ایمان در این ارگانها جسم کجاست؟

حضرت استاد توضیحات مفصلی در باب اطوار دل در دروس مختلف ارائه فرموده اند اما بعلت ضیق زمان ما فقط به این موضوع بسنده میکنیم در ص 106 از کتاب کوکب دری حضرت استاد فرموده اند: جای ایمان بهجه القلب است. آخرین مرحله از سیر درون انسان جای ظهور انوار تجلیات حق یعنی جای ایمان است وقتی خدا را سجده میکنید هفت موضع بدن شما برای سجده به زمین میرسد چرا باید هفت موضع را به زمین نهیم؟ یعنی وقتی هفت موضع را به زمین گذاشتیم نهایت ایمانمان به خدا مرتبط میشود.

آری آنها که در ردیف ایمان بوده اند عموما اما آنهایی که فوق بر ایمان بوده اند عجیب! آنهایی که در مسیر ولایت زمانی را طی کرده اند آنهایی که در جرگه سالکین شهوادمعصوم بوده اند چون امامان

معصوم هر کدام افرادی ناب داشته اند که مزایای آنان در حد نهایت بوده است هر یک جوششی در درون داشتند که پایه های ایمان آنها را از دیگری متفاوت مینمود.

در آغاز اسلام 4 تن بودند که لقب شیعه به آنها داده شد و عنوان شیعه به اندام آنها فرود آمد: سلمان، ابیذر، مقداد و عمار یاسر. حدیثی است از رسول... (ص) که هم سلمان را پایه ایمانش را محکم و هم ابیذر را. حضرت رسول در مورد سلمان میفرمایند: السلامان منا اهل البیت یعنی سلمان از ماست با این عبارت همه قدرتها از دید معرفت به سلمان فارسی داده شد سلمان در ربط نبوت و ولایت یعنی پایه های ایمان سلمان در ربطش و دوست داشتن علی(ع) و رسول... (ص) مورد قبول است و در مورد ابیذر مقام نبوت فرمودند: آسمان سایه نیفکند و گیاهان رونقی به خود ندیدند که صادقتر و روانتر و بی قیدتر و بی شرط تر از ابیذر باشد. یعنی پایه های ایمان ابیذر بر صداقت و پاکیزگی اش استوار است و پایه های ایمان مقداد از محکم بودنش در عقیده که هیچ چیز او را در نبوت و ولایت عوض نکرد و پایه های ایمان عمار از اینارش استوار و پربها گشت.

آری آن کس که ایمان واقعی اش به خدا هیچ شائبه ای ندارد و ایمان واقعی اش به رسول... است آن نوری است که به زمین فرود آمد آنکس امام معصوم حق حق است.

لذاست حدیثی دارد از مولانا امیرالمومنین علی(ع) که مخاطبش سلمان فارسی بود یا جُنْدَب بود فرمودند: لا یکمل المومن ایمانه حتی یعرفنی بانوار النورانیه و اذا عرفنی بذلک فهو مومن و صار عارفا و من قصر عن ذلک فهو شاک مرتاب

فرمودند: ای سلمان، ای جندب ایمان مومن کامل نمیشود تا اینکه مرا به نورانیت دلش بشناسد نه با لب و چشمش یعنی من که در دل او پیدا شدم ایمانش کامل شد هرگاه اینگونه از دل مرا شناخت آنجا میشود عارف. آری آنگاه که نورانیت ولایت علی(ع) و ائمه معصوم تا مولانا حجت ابن الحسن (عج) در دلش باشد ایمانش کامل میگردد.

مصیبت:

آن روز عاشورا است عزیزان را شهید کردند قطعه قطعه افتادند یک خیام حرم را به آتش کشیدند 2- این بچه های معصوم این بانوانی که عزیزانشان را از دست داده اند به یک گوشه رانده اند فقط و فقط یک نیمه خیمه باقی مانده.

قبل از اینکه این صحنه بروز کند یعنی اباعبدا... (ع) مقام عالی شهادت را بچشند آخرین مرحله به خدمت ولی... الاعظم حضرت سجاد(ع) آمدند یعنی دیگر باید تمام رسالت منتقل شود آن نبوت با آن عظمت منقطع شده نبوت به ولایت رسیده ولایت هم از علی به حسن آمد از حسن به حسین آمد باید از حسین به که منتقل شود؟ به حضرت سجاد(ع) یعنی اینگونه باید بگوئیم: تمام ملائکه... تمام فیض الهی ها، تمام جمال الهی ها و کمال الهی ها همه باید در بین دو لب مبارک امام حسین قرار بگیرد و اینها را بریزند به سینه مولانا سید الساجدین و خودشان بروند دیگر پی رسالتشان. تا و قتیکه اینرا به حضرت سجاد منتقل نکردند هنوز رسالت امام حسین طی نشده رسالت آن حضرت زمانی طی شد که آمدند به همان خیمه. حالا اینجا ارباب مقاتل نوشته اند: حضرت زینب کنار بالین سید الساجدین یکی دو تن از عزیزان هم در آنجا بودند خبر دادند که امام حسین میخواهند تشریف بیاورند کنار بستر سید الساجدین فرمود: عمه جان مرا به سینه ات بگیر چون میدانید حضرت سجاد جوان بودند رشید بودند همیشه هم که بیمار نبودند بعضی روایات نوشته اند سه روز بعضی نوشته اند 17 ساعت حضرت بیمار شدند که سلب فرمان از امام سجاد گردد.

چون اگر حضرت بطور سلامت بودند ایشان هم می باید در معیت امام معصوم میجنگیدند و باید جانانشان را نثار میکردند باید وداع حاصل گردد وداعی که حضرت بیمار گردند تا تکلیف از وجود مبارک ایشان برداشته شود که ایشان بقیه... بشوند ایشان رسالت... بشوند. فرمود: عمه جان مرا به سینه بگیر. در همان حالی که زینب کبری با یک دست زمین را نگه داشته که زمین به لرزه نیاید با یک دست امام معصوم را نگه داشته که امام به زمین نیفتد عظمت زینب یعنی برزخ بین خدا و معصوم بود.

در همین حال امام حسین آمدند یکمرتبه چشم نازنین حسین به فرزندش سید الساجدین افتاد رنگ نازنینش زرد شده نشست حضرتش کنار حضرت سجاد. بعضی گفته اند: و دنی و دنی و دنی آنقدر نزدیک و نزدیک شد که فرمود پسر من این صورت را به حریم صورت من نگه دار که نامحرمان یعنی فضا شاید نامحرم باشد حرکت نسیم شاید نامحرم باشد لبهایش را آورد و فرمود: پسر جانم تو میمانی من میروم رسالت دیگر به شما منتقل میگردد تو

امام مطلق عالمی! تو باید همه کون و مکان را حفظش کنی پسرم تو قدرت الهی عین الهی حرفها را حسین گفت اما حضرت سجاد فرمود: بابا جان شما آمدید عمویم عباس چه شد؟ برادرم علی اکبر؟ جوانان ما؟ همه شهید شدند

آری اینجا سه نظر هست یک نظر اینس که حضرت یکمرتبه در جذبه قرار گرفت فرمود: عمه جان یک عصا و شمشیر برای من بیاور فرمود: نه آرام باش

گفت: آقا جان من هم بیایم فرمود: نه تو باید بمانی تا دین را و ایمان را به دنیا منتقل کنی در همین حال گفت: خوب پسرم دیگر من میروم امام حسین صورت سید الساجدین را بوسید طولی نکشید گویند حسین آرام شد چون ثقات امامت را به سید الساجدین تسلیم کرد سبک شد. آمد فرمود: حالا دیگر یا قوم من دیگر آماده هستم هر چه میخواهید انجام بدهید. در همین حال گفتند همانگونه که حضرت سجاد در خیمه بودند طولی نکشید دیدند هوا منقلب شد زمین به لرزه آمد فرمود: عمه جان دامن خیمه را بالا بزن من میخواهم یک گوهر را ببینم نگاه کردند دیدند سر حسین را روی نی قرار داده اند هلهله میکنند!

الهی به حق الحسین و عباس الحسین قلب ما را ظرف معارف الهیه و ایمان واقعیات قرار بده